

### متن پرسش

سلام. علیکم آقای طاهر زاده عزیز مهمترین پرسش بنده از شما این است که منی که اهل تسنن هستم با شیعه نبودنم چه چیز را ازدست داده ام. آیا خدا شناسی ام مشکل پیدا می کند در حالی که شما می دانید ظریف ترین نکات در باره خدا شناسی را محی الدین عربی و جلال الدین بلخ و دیگر عرفایی دیگر که همه از هم کیشان من بوده اند بیان فرموده اند به گونه ای که بزرگترین اساتید عرفان شما از گذشته تا به امروز جیره خوار سفره هم کیشان من بوده اند. آیا در مورد مسایل اخلاقی و سیر و سلوک دینی مذهب من چیزی کم دارد کدام منصف است که اذعان نکند با احادیث نبوی مندرج در مصادر حدیثی ما می توان زندگی سراسر نور و وجد و معنویت داشت. به راستی این احادیث برای یک زندگی معنوی چه کم دارد؟ آیا بزرگان هم کیش من با عمل به همین احادیث عوالم وجودیه را یکی پس از دیگری سیر نکرده اند و می دانیم که نسبت این سیر به انها صرفا ادعایی گزاف نیست که اثار ان در حرف کلامشان مشهود است. واما آیا در سیاست و کشور داری و حاکمیت با مشکلی مواجه می شوم؟ آیا اولین قانون اساسی مبتنی بر فقه اسلامی حداقل دویست سال قبل از جمهوری اسلامی در عثمانی سابق نگاشته نشد. آیا مصر و الجزایر و لیبی کشور های بعدی نبوده اند آقای طاهر زاده عزیز این فهرست بسیار دراز است و وقت ضیق. میتوان در مورد فرهنگ و تدوین علوم اسلامی نیز سخن گفت. می توان وضعیت اسف بار اجرای احکام در کشور شیعه نشینی مانند ایران را با کشورهای سنی نشین مقایسه کرد برای نمونه می توان از وضعیت حجاب شروع کرد و قص علی هذا به هر روی من به عنوان اهل سنتی که در میان شیعیان زیست می کنم مدتی تحت تاثیر تبلیغات بی امان رسانه شما دوچار تردید های شده بودم و برای ان مدتی را به پرسه زدن در کتب دو طرف پرداختم و در اخر دستگیرم شد که اثبات حقانیت از این راه ها ممکن نیست زیرا هیچ یک از طرفین کتب دیگری را قبول نداردمانند که گاه شیعیان مطالبی را به کتب ما نسبت می دهند که اگرچه ان حدیث موجود است اما یا قیچی شده است یا گاهی دهها معارض ان نادیده گرفته شده است و حدیثی شاذ مستمسک واقع می شود. پس چاره را در ان دیدم که به نتایج عملی این دو مذهب رجوع کنم و ببینم این دو مذهب برای زندگی امروز من و برای معاد من چه در چنته دارند. که. کمی از حاصل ان را در بالا عرض کردم. هر چند امروز نگاه من به حقیقت صفر و یک نیست و برای وجه قالبی ادیان اهمیتی به مراتب کمتر از گذشته قایلیم و لذا من هیچگاه علمای شیعه را انسانهای فاسدی نمی دانم بلکه انها را اکثرا انسانهای صدیق قلمداد می کنم که مثل بسیاری از افراد حقیقت را منحصر در مذهب خود می دانسته اند و طبیعی است که برای تقرب به خدا در راه اعتلای ان کوشیده اند و معتقدم چون اکثرا از

سر اخلاص عمل میکرده اند اجرشان نزد حضرت حق محفوظ است حرف برای گفتن بسیار دارم اما خوب است به سوال اصلی باز گردیم و ان اینکه اکنون که من اهل سنت هستم چه چیز را از دست داده ام و مزیت ملموس مذهب شما بر مذهب من چیست. لطفا از مزیت های ملموس و امروزی بگویید و سعی نکنید با رجوع به گذشته در باره حقانیت یکی و بطلان دیگری بکوشید زیرا همان طور گفتم دیدگاه امروز من نسبت به حقایق ادیان نگاه خاصی است که به سختی در یک مذهب خواص چه شیعه و چه سنی محصور می شود خداوند تلاش های خالصانه شما را در راه اعتلای آنچه حق می دانید به احسن وجه بپذیرد. التماس دعا. یا حق

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث بر سر سنی شدن یا شیعه شدن و یا بالعکس نیست، همان طور که می فرمایید بحث بر سر آن است که راهی پیدا کنیم تا بتوانیم با حضرت حق در همه ی جوانب انس قلبی پیدا کنیم. ما راه امثال محی الدین و مولوی را در امور فردی جدا از این راه نمی دانیم و در موضوع حاکمیت، معتقد به حاکمیت احکام الهی توسط فقیهی هستیم که توان درک احکام سیاسی، اجتماعی را از متن دین داشته باشد. آیا اگر از طریق قرآن توانستیم به این نتیجه برسیم که اولی الامر باید معصوم باشد و خداوند ما را به اطاعت غیر معصوم دعوت نمی کند و مصداق اولی الامر، ائمه ی شیعه هستند و در این راستا در زمان غیبت امام معصوم، فقیه با رجوع به سیره و آثار آن ها راحت تر احکام سیاسی، اجتماعی خداوند را در جامعه پیاده می کند، راه بهتر جلو نمی رود؟ موفق باشید